

باستان‌شناسی جنایی رویکردی انسان‌شناختی در بازبایی و بازشناسی مواد مجرمانه

سید حسن موسوی^۱

عابد تقوی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۶

چکیده

مشاهده خشونت‌هایی چون جنگ‌ها و نسل‌کشی‌ها که در پایان قرن نوزدهم اوج گرفته بود، متخصصان بسیاری را واداشت تا برای شناخت و کاهش درد انسان تلاش کنند. باستان‌شناسان نیز با استفاده از تخصص خود یعنی بازبایی مدارک مادی مربوط به گذشته در بسترهای انسانی و خوانش آن‌ها به این حوزه وارد شدند. باستان‌شناسی با کاوش گورهای دسته‌جمعی به بسترهای مجرمانه پرداخت و به سرعت توانست به عنوان دانشی با کارایی در زمینه بازبایی و بازسازی جنایت‌های روی‌داده شناخته شود و در نهایت شاخه‌ای به نام باستان‌شناسی جنایی شکل گرفت. در ایران تاکنون به این گرایش از باستان‌شناسی معاصر توجه نشده است. این نوشتار می‌کوشد با بررسی فعالیت‌های صورت‌گرفته و مصاحبه با متخصصانی که با استفاده از این رویکرد علمی در شناخت و حل و فصل جنایت‌ها تأثیرگذار هستند به معرفی این گرایش از باستان‌شناسی بپردازد و دیدگاه‌های موجود در این حوزه را مورد سنجش قرار دهد تا علاوه با ایجاد درکی جدید از نقش باستان‌شناسی معاصر در حل مسائل جوامع انسانی به چرایی عدم استفاده از باستان‌شناسی جنایی در جامعه دانشگاهی ایران بپردازد. باستان‌شناسی در این راستا با استفاده از قابلیت‌های خود در زمینه بازبایی دقیق و بازسازی خشونت روی‌داده توانسته است در بررسی پرونده‌های جنایی موجود کمک کرده و تعریفی باستان‌شناسانه از جنایت ارائه کند.

کلیدواژه‌گان: باستان‌شناسی جنایی، بسترهای مجرمانه، باستان‌شناسی معاصر، بقایای انسانی، خشونت.

مقدمه

باستان‌شناسی دانشی بر پایه دو موجودیت یعنی انسان و مواد مربوط به او شامل وسایل و ابزار زندگی تا بدن و اجزای آن است و می‌کوشد با کاوش در بسترها و بقایای برجای‌مانده از انسان به شناختی واقع‌گرایانه دست یابد. بستری که می‌تواند مربوط به هزاران سال پیش یا مربوط به همین لحظه یا دقیقی قبل باشد؛ به عبارت دیگر باستان‌شناسی حوزه‌ای شناختی است که در آن بقایای برجای‌مانده از انسان در گذشته مورد مطالعه قرار می‌گیرد (دارک، ۱۳۹۳: ۱۴).

باستان‌شناسی را می‌توان روشی علمی برای شناخت رفتارهای انسانی بر پایه مواد فرهنگی مربوط به گذشته‌های دور یا بسیار نزدیک دانست. گذشته‌ای آن‌قدر نزدیک که می‌تواند در چند دقیقه قبل رخ داده و موادی از خود بر جای گذاشته باشد. باستان‌شناسی در چنین بافت‌های مادی با بازیابی و کاوش مواد، چیدمان و دسته‌بندی و توصیف و تحلیل یافته‌ها، مواد کشف‌شده را به مدارک علمی برای بازتعریف رفتارهای انسانی تبدیل می‌کند و در نهایت به تفسیر آن‌ها می‌پردازد. هدف باستان‌شناس در این روند دستیابی به شناخت و بالا بردن سطح آگاهی از رفتارهای انسانی در بسترهایی انباشته از شی و ماده اما خالی از وجود زنده انسانی است. چالش جدی که این پژوهش را شکل داده، این است که اگرچه باستان‌شناسی دانشی بر پایه کنکاش در بقایای مادی و فرهنگی انسانی است اما می‌تواند در تمامی بسترهای مادی و در اینجا به طور خاص بسترهای جنایی همراه با مواد مجرمانه نقشی تأثیرگذار ایفا کرده و در شناخت حادثه یا جرم روی‌داده مؤثر باشد.

پرسش اصلی این تحقیق را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که نقش و جایگاه این دانش در بسترهای جنایی چیست؟ اهمیت پرداختن به این پرسش و پاسخ به آن در این مسئله نهفته است که باستان‌شناسان به‌عنوان متخصصان در امر پژوهش بر روی مواد ناقص و شکننده انسانی، در تحقیقات جنایی که در آن حساس‌ترین و گاه شکننده‌ترین مواد مربوط به جنایت یا جنایات‌های متعددی یافت می‌شود حضور فعالی ندارند. این دانش با تجربه و مهارتی که در جمع‌آوری، دسته‌بندی و بازسازی انواع داده‌های باستان‌شناختی دارد می‌تواند به عنوان دانشی فعال و کاربردی در صحنه‌های جرم حضور داشته و به جرم‌شناسان و نیروی پلیس برای تشخیص بهتر جرم روی‌داده کمک کند (مایرز و مشنسکا، ۲۰۱۳: ۱۶۳۲). در این پژوهش نگارندگان تلاش کرده‌اند ضمن معرفی وجه فعال باستان‌شناسی در گذشته نزدیک و کار بر روی مواد معاصر به این مسئله کلی پرداخته شود که با به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در این دانش چگونه می‌توان کاوش و بررسی در بافت جنایت‌زده را بهبود بخشیده و به بازسازی‌های مفید برای تفسیرهای دقیق‌تر دست یافت.

پیشینه پژوهش

برای اولین بار باستان‌شناسان آرژانتینی در تحقیقات صحنه جرم برای کاوش و بازیابی قبور دسته‌جمعی در سال ۱۹۸۴ حضور یافتند (استل، ۲۰۰۸: ۴۱۸-۱۲۰). کارولین استل در

مقاله‌ای تحت عنوان *باستان‌شناسی و تحقیقات جنایی در قبور دسته‌جمعی جدید: مسائل اخلاقی در مورد فعالیت جدید باستان‌شناسی* در این زمینه به تفصیل بحث کرده است. استل کوشید به چرایی و نوع حضور باستان‌شناسان در صحنه جرم بپردازد و در نهایت با ارائه نمونه کارهای انجام‌شده چگونگی ایفای نقش باستان‌شناسی در این دست تحقیقات را تبیین می‌کند. زو کراسلند^۱ در مقاله *الزامات دلالت‌کننده برای باستان‌شناسی قانونی* به معرفی اجمالی باستان‌شناسی قانونی بر پایه تعریف مدارک مادی موجود در ارتباط با قبور دسته‌جمعی پرداخته است. هدف کراسلند ارائه شواهدی برای ضروری بودن باستان‌شناسی قانونی در جامعه و ارتباط تنگاتنگ این دانش با بازیابی معانی بر اساس مدارک مجرمانه است. کراسلند در بخشی از مقاله خود در این باره می‌نویسد: «ارائه مدارک معرفی‌شده در زمینه ارتباط بین مدارک قانونی، تصویر پیچیده‌ای از ارتباط بین زنده‌ها و مرده‌ها را به نمایش می‌گذارد» (کراسلند، ۲۰۱۳: ۱۳۱).

در کتابچه‌ای که توسط کریستن جول^۲ تحت عنوان *همکاری توسط باستان‌شناسان (قانونی) در بررسی بقایای انسانی قبور دسته‌جمعی* تدوین یافته است، برای درک نقش تأثیرگذار باستان‌شناسان در تحقیقات قانونی به کاوش قبور دسته‌جمعی مناطق مختلف از جمله آرژانتین، یوگوسلاوی، کردستان عراق، بقایای انسانی مکشوفه در بستان آمریکا و دیگر نمونه‌های مشابه پرداخته شده و با آگاهی از ویژگی‌های باستان‌شناسی و مطرح کردن مسائل حقوق بشری، سهم باستان‌شناسی را در این تحقیقات پررنگ دانسته و حضور آن‌ها را به دلیل در اختیار داشتن الگوهای دراز مدت از رفتارهای انسانی و شناخت جامع‌تر مسائل انسانی ضروری می‌داند (جول، ۲۰۰۵: ۹-۱۰). در نوشتاری با نام *استخوان‌های بد؛ باستان‌شناسی تاریخی در فعالیتهای علوم جنایی توماس جی. کریست*^۳ با مقدمه‌ای در مورد ورود انسان‌شناسی جسمانی به گروه‌های تحقیقاتی صحنه جرم، ویژگی‌های بسترهای جنایی را تعریف می‌کند و برای باستان‌شناسی نقشی تأثیرگذار قائل می‌شود. کریست چون دیگر پژوهشگران و محققین به بررسی قبور دسته‌جمعی می‌پردازد و از فعالیت‌های صورت‌گرفته در این مورد بهره می‌گیرد (کریست، ۲۰۰۱: ۱۴-۴۲). نمونه‌ای دیگر مربوط به تحقیقات درک کانگرام^۴ است که در مقاله‌ای تحت عنوان *نادانی سعادت نیست: مدارک انسانی مربوط به تجاوز به غیرنظامیان در جنگ داخلی اسپانیا* بحثی جامع در ارتباط با کشف گورهای دسته‌جمعی مربوط به این جنگ با درون‌مایه‌ای متفاوت را ارائه می‌دهد. در اینجا باستان‌شناسان در صحنه جرم دست به پژوهش زده و همراه با مشارکت انسان‌شناسان و باستان‌شناسان رویکردی نوین ارائه می‌کنند. آن‌ها در این تحقیقات بر این مسئله تأکید داشتند که باستان‌شناسی با دقتی که در بازیابی مدارک و شواهد مادی دارد می‌تواند در این‌گونه تحقیقات مؤثر باشد. این محققان توانستند در کار خود علاوه بر بقایای انسانی

¹ Zoe Crossland

² Kirstn Juhl

³ Thomas A. J. Crist

⁴ Derek Congram

(مانند اجزای مختلف اسکلت‌ها)، مدارک غیراستخوانی مربوط از جمله بقایای لباس و طناب‌هایی که با آن دست قربانیان بسته شده بود را کشف و مستند کنند و خشونت روی داده را نمایان سازند (کانگرام؛ فلول و میاما، ۲۰۱۴: ۴۹-۵۱).

مقاله‌ها و کتاب‌های دیگری با موضوع باستان‌شناسی قانونی و نقش باستان‌شناسی در تحقیقات صحنه جرم به نگارش درآمده که به طور کلی در تمامی آن‌ها شاهد گفتمان علمی نویسندگان در زمینه دلایل علمی الزام‌کننده برای حضور باستان‌شناسان در صحنه جرم و پژوهش در قبور دسته‌جمعی و جنایت‌های حقوق بشری هستیم. نکته قابل ذکر در این زمینه عدم حضور باستان‌شناسان آسیایی به ویژه خاورمیانه‌ای در این گروه از پژوهش‌های باستان‌شناختی است که در ارتباط با پیشینه باستان‌شناسی در این کشورها و دیدگاه‌های موجود در ارتباط با آن قابل بحث است. این در حالی است که جنایات مشابه با آنچه در قسمت‌های مختلف اروپا و آمریکا به خصوص آمریکای لاتین رخ داده، در آسیا و به خصوص خاورمیانه نیز روی داده است و انجام چنین تحقیقاتی را ضروری می‌کند.

مبانی نظری

باستان‌شناسی و فرهنگ مادی

به طور کلی باستان‌شناسان بر سه رکن اساسی در این دانش پایبند هستند: انسان، فرهنگ و ماده. زمانی که انسان در بستری زندگی می‌کند برای امرارمعاش، برآوردن نیازهای اولیه و ثانویه، ایجاد سرپناه و محل زندگی، دستیابی به منافع و درگیری و ستیز، از ابزارها و اشیائی استفاده می‌کند که یا خود آن را تولید کرده و یا از طبیعت وام گرفته است. وقتی انسان از داشته‌ای مادی در راستای اهداف خود در مکانی که می‌تواند شهر، خانه و یا بیابان باشد استفاده می‌کند، در حال ایجاد فضا و بستری برای مطالعه باستان‌شناختی است. زمانی انسان آن محیطی که در آن به فعالیت پرداخته و موادی که از آن‌ها استفاده کرده را رها می‌کند؛ برای باستان‌شناسی فرصتی ایجاد می‌کند تا به فعالیت بپردازد و از رفتارهایی که در آن بافت صورت انجام داده، با استفاده از بررسی و چیدمان اشیا مورد استفاده، دورریز شده و حتی بقایای بدن انسان، در صورتی که در آن بستر و بافت مرده باشد، پرده بردارد. بدین ترتیب می‌توان گفت، باستان‌شناسی در اصل دانشی انسان‌شناسانه با هدف دستیابی به شناخت انسان و بازسازی رفتارهای او بر مبنای بقایای مادی برجای‌مانده است. بقایایی که چون در بستری تحت تأثیر رفتارهای انسانی ساخته یا استفاده شده‌اند ماده فرهنگی یا فرهنگ مادی خوانده می‌شوند. این مواد در واقع همان اشیا و چیزها در زندگی انسانی‌اند (فاگان، ۱۳۹۱: ۱۲۴) که به واسطه فرهنگ‌مندی، انسان فرهنگی خوانده می‌شوند. آنچه در باستان‌شناسی در غیاب انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد داشته‌های مادی اعم از ابزارها، وسایل و اشیاء و بقایای بدن انسان‌هاست (گاراژیان؛ پاپلی؛ دژم خوی؛ نعیمی و مسعودی، ۱۳۹۳: ۸۴). اشیاء و ابزارهایی که تحت تأثیر اعتقاد، رفتارها، باورها و کنش‌های انسان

مربوط به یک زمان، در فضا و بستری برجای‌مانده و در ارتباط با یکدیگر و گاه با بقایای مربوط به بدن انسان معانی قابل توجهی ارائه می‌کنند (بودریار، ۱۳۹۳: ۲۷-۵۲).

باستان‌شناسی در ایران

باستان‌شناسی در ایران فراتر از یک رشته تحت لوای علوم انسانی و گاه هنر، بیش از آنکه دانشی قابل تحصیل و رشته‌ای کاربردی در جهان معاصر باشد امری دولتی و تحت قوانین حاکمیتی است. باستان‌شناسی از ابتدای ورود به ایران به سرعت در انحصار دولت قرار گرفته و فعالیت‌های آن به فعالیت‌هایی در چهارچوب قوانین دولتی تبدیل شدند (گاراژیان و پاپلی، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۲). این مسئله ناشی از تقلیل تاریخی است که باستان‌شناسی را از ابتدا یعنی از دوران قاجار به ابزاری در دست حاکمیت در امر اعتبار بخشیدن به حال از طریق تأکید برگزیده‌تر و متمدن و یا همان برتری‌اندیشی ملی‌گرایانه تبدیل کرد. ملی‌گرایی که به دوران پیش از تاریخ و امپراتوری‌های تاریخی تأکید و از امروز اسلامی و به تبع آن آثار دوران اسلامی (مطابق با تقسیم‌بندی کنونی باستان‌شناسی) روگردان بود (داوران، ۲۰۱۰). این نوع باستان‌شناسی در جامعه ایران در دو جبهه بروز می‌یابد: در دانشگاه در قالب رشته-ای علوم انسانی و گاه هنری و فعالیت‌های پژوهشی شامل بررسی و حفاری زیر نظر سازمان میراث فرهنگی و پژوهشکده باستان‌شناسی. نهاد دانشگاه در ایران نهادی دولتی است، دانشگاه‌های دولتی دانشگاه‌های برتر کشور شمرده می‌شوند و دانشگاه‌های غیردولتی یا به اصطلاح آزاد اگرچه دانشگاه‌های دولتی محسوب نمی‌شوند اما تحت نظارت قوانینی شکل گرفته‌اند که به‌طور مستقیم زیر نظر حاکمیت هستند (بنگرید به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۲). از سوی دیگر سازمان میراث فرهنگی و قوانین مرتبط با آن به عنوان متولی فعالیت‌های باستان‌شناسی تماماً دولتی و زیر نظر حاکمیت شکل گرفته و اداره می‌شوند.

ذکر این نکته نیز الزامی است که بیان کنیم در ایران هیچ موسسه خصوصی در ارتباط با باستان‌شناسی شکل نگرفته است. به این ترتیب باستان‌شناسی در ایران اعم از دانش باستان‌شناسی و فعالیت‌های پژوهشی آن تماماً زیر نظر قوانین و در راستای اهداف دولتی صورت می‌گیرند. «در مجموع باستان‌شناسی در ایران به باستان‌شناسی مبتنی بر تاریخ با رویکرد ملی‌گرایی محدود می‌شود و دولت و حاکمیت در آن حق انحصار دارند» (گاراژیان و پاپلی، ۱۳۹۶: ۵۱). اوج انحصاری بودن باستان‌شناسی در ایران تحت لوای قوانین دولتی، تعیین میراث تاریخی و فرهنگی (با مفهوم میراث برجای‌مانده از انسان در گذشته) بر اساس بازه زمانی است که حاکمیت آن را صد سال می‌داند (صمدی رندی، ۱۳۷۶)، گویی آثاری که امروز میراث فرهنگی تعریف نشده‌اند و در بسترهای دانشگاهی نیز مورد اعتنا نیستند در آینده با رسیدن به تاریخی صد ساله به مجموعه میراث فرهنگی راه می‌یابند. از این منظر فعالیت‌های پژوهشی در ارتباط با آثار کمتر از صد سال صورت نمی‌گیرد. در چنین شرایطی آیا باستان‌شناسی‌های جدید (در اینجا باستان‌شناسی جنایی) امکان به وجود

آمدن خواهند یافت؟ امکانی که دولت و حاکمیت با تعیین قوانین مربوطه مستقیماً بر آن اثرگذار خواهد بود و دانشگاه و مبنای علمی تأثیرگذاری چندانی در این حوزه ندارند.

باستان‌شناسی معاصر

اگر بپذیریم که باستان‌شناسی دانشی بر پایه مطالعه ماده فرهنگی در گذشته است و از طرفی بپذیریم که گذشته لزوماً گذشته‌ای بسیار دور نیست و می‌تواند تا همین لحظه نیز ادامه یابد پس باستان‌شناسی قادر است در بسترهای کنونی نیز به مطالعه بپردازد؛ به شرط آنکه بقایای انسان و مواد مورد بهره‌رسانی را مورد بررسی قرار دهد. این باستان‌شناسی که بر گذشته نزدیک و مواد مربوط به این دوره و زمانی که در آن زیست می‌کنیم پژوهش می‌کند باستان‌شناسی معاصر یا باستان‌شناسی گذشته نزدیک خوانده می‌شود که متخصصان این شاخه از باستان‌شناسی به مطالعه جوامع امروزی پرداخته و از منظر این دانش به شناخت انسان و اعمال ماده‌گرایانه او می‌پردازند (دژم‌خوی، ۱۳۹۳). می‌توان گفت باستان‌شناسی معاصر یا باستان‌شناسی گذشته نزدیک با استفاده از نظریه‌ها و روش‌های خاص باستان‌شناسی به گذشته نزدیک می‌نگرد و انسان و داشته‌های مادی او را در زمان معاصر مطالعه می‌کند. باستان‌شناسان معاصر می‌کوشند از تخصص خود در شناخت انسان و مناسباتش در بستر زمان کنونی استفاده کنند و از این طریق به حل مسائل انسان امروز بپردازند. بدین ترتیب می‌بینیم که باستان‌شناسی دانشی صرفاً محدود به گذشته‌های دور نیست بلکه می‌تواند با تخصصی که در اختیار دارد با مسائل انسانی مربوط به زمان حال مواجه شود و به حل و فصل آن‌ها کمک کند. از معروف‌ترین پروژه‌های باستان‌شناسی گذشته نزدیک یا معاصر کاوش گورهای دسته‌جمعی و بقایای انسانی مربوط به جریان نسل‌کشی کردهای عراق بود که در آن باستان‌شناسان آمریکایی با بازیابی و مستندسازی بقایای موجود از کشتار صدها انسان بی‌گناه اسناد قابل استنادی برای محاکمه صدام حسین ارائه کردند.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق ترکیبی از روش توصیفی، تحلیل تاریخی است و در گردآوری مواد خام مطالعاتی از شیوه اسنادی و مصاحبه بهره گرفته است. در بخش اول، مطالعه منابع و فعالیت‌های صورت گرفته با موضوع باستان‌شناسی جنایی (قانونی)^۱ و موضوعات مرتبط با آن، گزارش‌های حفاری شامل یافته‌ها، داده‌ها، روش‌ها و نتایج، مقالات منتشرشده و گزارش‌های کوتاه اینترنتی در سایت‌های رسمی دانشگاه‌های فعال در زمینه باستان‌شناسی قانونی و جنایی به صورت جزءبه‌جزء و همراه با یادداشت‌برداری مورد بررسی قرار گرفت. تعداد مقاله‌ها و گزارش‌های بررسی‌شده با این موضوع ۴۲ نوشته و مقالات با موضوعات مرتبط بیش از ۵۰ نوشته بود؛ همراه با بیش از ۱۰۰ نوشته کوتاه در صفحات اینترنتی و پی‌نوشت‌ها

¹ forensic archaeology

و یادداشت‌های کوتاه که به‌صورت پراکنده در منابع خبری مختلف انتشار یافته است. در بخش مصاحبه با هدف گردآوری و ثبت نظرات مختلف صاحب‌نظران به طراحی پرسشنامه‌ای کوتاه شامل سه سؤال با قابلیت پاسخ‌گویی تشریحی در زمینه میزان شناخت از باستان‌شناسی معاصر و باستان‌شناسی جنایی، قابلیت حضور یا عدم حضور باستان‌شناسی در تحقیقات صحنه جرم و تعریف باستان‌شناسی جنایی به عنوان یک علم جنایی یا دانشی مستقل از علوم جنایی پرداخته شد و با سه گروه باستان‌شناسان، کارشناسان کرسی حقوق بشر و صلح دانشگاه شهید بهشتی و کارشناسان نیروی انتظامی به صورت حضوری و اینترنتی گفتگو شد که در نهایت میزان آشنایی با این باستان‌شناسی، درجه اهمیت و درصد تشخیص الزام‌آوری یا غیر الزامی بودن باستان‌شناسی جنایی در تحقیقات صحنه جرم با بیانی آماری تهیه شد. در این پژوهش جامعه آماری شامل سه گروه باستان‌شناسان، حقوق‌دانان و کارشناسان نیروی انتظامی بود که به دلیل نقش مهم هر سه گروه در کشف، بررسی و ثبت جرم و رفتارهای مجرمانه، ۱۵۰ نفر شامل ۵۰ نفر باستان‌شناس، ۵۰ نفر کارشناس نیروی انتظامی و ۵۰ نفر فعال حقوق بشر به صورت اتفاقی انتخاب شدند. پرسشنامه مورد استفاده شامل سه پرسش اساسی بود که با توجه به رویکرد کمی-کیفی تحقیق در قالب مصاحبه نیمه‌ساختاریافته طراحی شد شامل

۱. با توجه به منطق ماده‌گرایی باستان‌شناسی به نظر شما کاوش در هر بستر مادی

(مواد مربوط به انسان) می‌تواند باستان‌شناسی قلمداد شود؟

۲. باستان‌شناسی به عنوان دانشی انسان‌شناسانه می‌تواند نقشی در تحقیقات جنایی

بر عهده بگیرد و در این زمینه به فعالیت دست بزند؟

۳. اگر بپذیریم که باستان‌شناسی توانایی کاوش در بسترهای جنایی را دارد آیا

می‌توان در آینده این رشته را یکی از علوم جنایی در نظر گرفت؟

نکته حائز اهمیت اینکه اگرچه بررسی میدانی و بازدید از صحنه‌های جرم و چگونگی انجام تحقیق در آن‌ها می‌توانست در ارائه‌ی نتایج در این پژوهش بسیار مؤثر باشد اما به دلیل ناتوانی در کسب مجوز برای حضور در بسترهای مجرمانه و عدم امکان برای دستیابی به این مهم از سوی نگارندگان، توصیف مشاهدات عینی و ارائه نتایج بر این اساس امکان‌پذیر نبود و در این نوشتار تنها به منابع کتابخانه‌ای بسنده شده است. علت عدم دسترسی به صحنه‌های جرم و بازیابی عملی مواد مجرمانه از طریق روش‌های باستان‌شناختی، جلوگیری صریح و مستقیم عوامل نیروی انتظامی از ورود نگارندگان به عنوان پژوهشگر باستان‌شناس به صحنه‌های جرم و دسترسی به پرونده‌های جنایی از سوی دادگاه کیفری استان تهران به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم در ارتباط با تحقیق در صحنه جرم با دیدگاه‌های انسان‌شناختی و وجوه حقوقی، امنیتی و سیاسی این نوع داده‌های قابل مطالعه بود.

باستان‌شناسی جنایی (قانونی)

در تعریف یک باستان‌شناس جنایی (قانونی) یا دادگاهی آمده است: باستان‌شناس قانونی به‌طور کلی با جست‌وجو، موقعیت‌یابی و بازیابی بقایای انسانی و مدارک و شواهد مدفون‌شده مربوط به بسترهای جنایی سروکار دارد (موران، ۲۰۱۲). در واقع باستان‌شناسی در صحنه جرم در پی دستیابی به مدارک و شواهد مادی است تا از این طریق به پرسش‌های مربوط به جرم و جنایت‌های روی‌داده انسانی پاسخ دهد و در حل مسائل جنایی بکوشد. یکی از اولین، مهم‌ترین و متداول‌ترین بسترهایی که باستان‌شناسان قانونی و انسان‌شناسان برای کار در آن فراخوانده شده‌اند قبور دسته‌جمعی است. از مهم‌ترین فعالیت‌های انجام‌شده در این مورد، حفاری قبور مربوط به کشته‌شدگان جنگ داخلی اسپانیا است. در حفاری این قبور که منجر به کشف صدها شهروند به قتل رسیده و غیرنظامیان قربانی شد، باستان‌شناسان و انسان‌شناسان با دقت تمام به کاوش و بازیابی بقایای انسانی پرداختند. مهم‌ترین نتیجه در بستر معاصر جامعه‌ای که در آن کاوش صورت گرفت، بازیابی و بازشناسی اجساد و برگردانده شدن بقایای برجای‌مانده از بدن قربانیان به خانواده‌هایشان بود.

در سال ۱۹۹۲م. پس از پایان گرفتن کشتار سربرنیتسا کمیته‌ای از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در بوسنی بررسی و تحقیقات گسترده‌ای برای کشف و بازیابی مدارک مادی از نقض حقوق بشر در این کشور را انجام داد که طی آن نزدیک به ۱۸۲ سایت مربوط به دفن بیش از هزاران مسلمان قربانی کشتار جمعی کشف و برخی از آن‌ها مورد حفاری گسترده قرار گرفت. آنچه بیش از هر چیز در این دست فعالیت‌های باستان‌شناختی پیگیری می‌شد، یافتن بقایای مربوط به قربانیان با هدف گردآوری مدارک قتل‌عام و نسل‌کشی در این کشور بود (جول، ۲۰۰۵: ۳۷-۳۹). در اصل گروه تحقیقاتی که در آن باستان‌شناسان و انسان‌شناسان نیز حضور داشتند، توانست با کاوش در گورهای دسته‌جمعی مدارکی برای اثبات «پاک‌سازی قومیتی» که در سربرنیتسا رخ داده بود را گردآوری و مسئولان این امر را محکوم کند (همان: ۳۹). شبیه این فعالیت حقوق بشری سال‌ها پیش در عراق نیز صورت گرفت. پس از سرنگونی رژیم حاکمیتی صدام و در بحبوحه تشکیل دادگاه جنایات رژیم بعث با هدف رسیدگی به اعمال غیرانسانی و نقض حقوق بشری صدام، تریمبل^۱ باستان‌شناس آمریکایی با گروه تحقیقاتی خود متشکل از باستان‌شناسان، انسان‌شناسان و زمین‌باستان‌شناسان به کاوش گورهای دسته‌جمعی در کردستان عراق پرداخت (تصویر ۲). او توانست با بازیابی و شناسایی بقایای مربوط به بیش از صد قربانی پرده از اقدامات نسل‌کشی صدام در این منطقه از عراق بردارد (پرینگل، ۲۰۰۹). در این تحقیق نیز مهم‌ترین نتایج ضمن بازیابی، بازشناسی و تحویل بقایای قربانیان به خانواده‌ها و بازماندگان، ارائه مدارکی قابل استناد برای محکوم کردن صدام در دادگاه بود. تریمبل از

¹ Trimble

روش‌های مختلف باستان‌شناختی به منظور گردآوری اجساد سود جست و نتایج موفقیت‌آمیزی را به دست آورد.

تصویر ۱: باستان‌شناسان در حال کار در سایت گور دسته‌جمعی در بوسنی



منبع: مارتینویک و همکاران، ۲۰۱۶

تصویر ۲: گورهای دسته‌جمعی واقع در کردستان عراق مربوط به کشته‌شدگان قومیتی در جریان عملیات انفال توسط صدام



منبع: پرینگل، ۲۰۰۹

نمونه‌هایی از این دست در کارنامه فعالیت‌های باستان‌شناختی در صحنه‌های جرم یا بسترهای جنایی وجود دارد که قریب به اتفاق بیشتر آن‌ها به کاوش گورهای دسته‌جمعی و یا کشته‌شدگان مدفون‌شده مربوط می‌شود در واقع می‌توان گفت تا کنون باستان‌شناسان جنایی عمدتاً در بسترهایی فعالیت داشته‌اند که در آن تمام یا قسمتی از مدارک و شواهد مربوط به جنایت‌های (به‌صورت فردی یا جمعی) مدفون‌شده و نیازمند کاوش، بازیابی و در

مواردی محدود گردآوری از سطح زمین است. در کاوش قبور دسته‌جمعی عمده‌ترین کاری که توسط باستان‌شناس صورت می‌گیرد شناسایی محل دفن با استفاده از روش‌های بررسی مثل روش ژئوفیزیک، نقشه‌برداری محل و ثبت ویژگی‌های بیرونی گور (رافائل؛ ماسکاب؛ دونلی و اسلون، ۲۰۰۹: ۳۸) و در نهایت باز کردن و شکافتن زمین با استفاده از ابزارهای معمول در کاوش‌های باستان‌شناسی است. در این دست کاوش‌ها مهم‌تر از هر چیز برای باستان‌شناس ثبت و نگهداری اشیاء و قسمت‌های مختلف اسکلت در بستر خود و مستندنگاری آن‌ها است (تولر، ۲۰۱۲: ۱۶۶). اصلی‌ترین فعالیتی که باستان‌شناسان در میدان عمل و در قالب حفاری انجام می‌دهند ثبت و مستند نگاری همه‌ی مدارک مادی است (تصویر ۳). به دلیل حساسیت بسیار بالای موارد مربوط به کشتار جمعی مانند قتل‌های قومیتی، باستان‌شناسان بیشتر در گروه‌های کاوشگر قبور دسته‌جمعی متمرکز هستند و با نیروهای پلیس و بخش‌های مختلف دستگاه قضایی در بازیابی مدارک و شواهد همکاری دارند. برای مثال توشا دوپراس^۱ استاد انسان‌شناسی دانشگاه فلوریدا آمریکا به همراه همکاران خود برای یافتن بقایای مربوط به اسکلت زن به قتل رسیده‌ای پس از چهارده سال با پلیس آمریکا همکاری کرد و توانست با استفاده از روش‌های معمول در بررسی‌های باستان‌شناختی محل گور را کشف و بقایای جسد را بازیابی کند در نتیجه دادگاه موفق به اثبات قتل و اجرای حکم مظنون شد (دوپراس؛ شولتز؛ ویلر و ویلیامز، ۱۳۸۶: ۱۹۰-۱۸۸).

تصویر ۳: بازیابی و مستندنگاری یک دگمه و بقایای لباس از یک قربانی در گورهای دسته‌جمعی مربوط به جنگ داخلی اسپانیا



منبع: کانگرام و همکاران، ۲۰۱۴

¹ Tosha Dupras

نقش باستان‌شناسان، حقوق‌دانان و نیروی انتظامی در باستان‌شناسی جنایی

اگرچه تصور می‌شد باستان‌شناسی جنایی شاخه چندان ناشناخته‌ای در باستان‌شناسی ایران نیست اما نتایج برآمده از نظرسنجی نشان داد حدود ۸۲ درصد از باستان‌شناسان مصاحبه‌شونده یا باستان‌شناسی جنایی را عملی غیر باستان‌شناسانه دانسته و یا اظهار داشتند که قادر به پاسخ‌گویی نیستند. از ۱۸ درصد باقی‌مانده ۱۱ درصد به طور قطع باستان‌شناسی جنایی را پژوهشی باستان‌شناسانه دانسته و ۷ درصد اظهار می‌داشتند که اگرچه می‌توان کلیت کار باستان‌شناسی جنایی را، به مثابه کاری باستان‌شناختی در نظر گرفت، اما به دلیل برخوردار نبودن از زمان و دوره‌ای مشخص از گذشته (در اینجا منظور گذشته دور)، نمی‌توان آن را صددرصدی باستان‌شناسی دانست.

جدول ۱: باستان‌شناسی جنایی از دیدگاه باستان‌شناسان



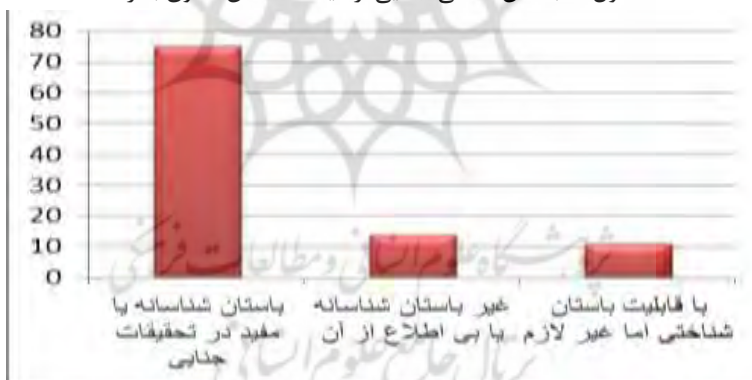
کارشناسان نیروی انتظامی تشکیل گروه دوم مصاحبه‌شوندگان بودند. در این گروه ۴۵ درصد از مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که کمابیش در مورد باستان‌شناسی جنایی اخبار یا عناوینی مشاهده کرده و آن را به نوعی علمی جنایی می‌دانند. ۲۵ درصد معتقد بودند که به دلیل حضور نیروی جرم‌شناس مجرب نیازی به استفاده از باستان‌شناسی در تحقیقات جنایی نیست و به سؤالات پاسخی ندادند و ۳۰ درصد مطرح کردند باستان‌شناسی جنایی در بسترهای مربوط به جنگ و جنایات گسترده مفید است اما نمی‌توان انتظار داشت که باستان‌شناسی بتواند در تمامی تحقیقات جنایی کاربرد داشته باشد.

جدول ۲: باستان‌شناسی جنایی از دیدگاه کارشناسان نیروی انتظامی



دسته سوم از مصاحبه‌شوندگان یعنی کارشناسان حقوق بشر، برخلاف دو گروه دیگر آگاهی بیشتری نسبت به باستان‌شناسی جنایی و فعالیت‌های آن در دهه‌های اخیر داشتند و معتقد بودند با به‌کارگیری باستان‌شناسی بیشتر از هر رشته‌ای می‌توان به بازیابی بقایای مربوط به جنایت‌های روی داده کمک کرد. ۷۵ درصد جمعیت گروه چنین نگرشی داشتند. از ۲۵ درصد باقی‌مانده ۱۴ درصد از باستان‌شناسی جنایی اطلاع چندانی نداشتند و ۱۱ درصد عملکرد باستان‌شناسی در تحقیقات جنایی را با وجود جرم‌شناسان مجرب بی‌مورد دانستند.

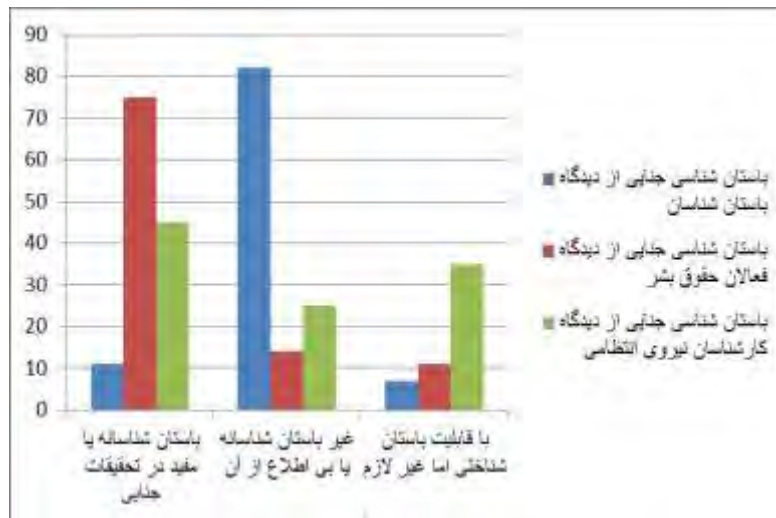
جدول ۳: باستان‌شناسی جنایی از دیدگاه فعالان حقوق بشر



نتایج به‌دست‌آمده از پرسشنامه‌های پر شده توسط سه گروه جامعه آماری به این ترتیب قابل مقایسه است.

جدول ۴: مقایسه نگرش به باستان‌شناسی میان باستان‌شناسان، کارشناسان نیروی انتظامی و فعالان

حقوق بشر



باستان‌شناسی جنایی (قانونی) / باستان‌شناسی جنایت‌ها

از زمان حضور باستان‌شناسان در صحنه‌های جرم و کاوش گورهای دسته‌جمعی تا کنون بحث‌های بسیاری بر سر این مسئله صورت پذیرفته که آیا می‌توان باستان‌شناسی جنایی را نوعی از باستان‌شناسی دانست یا اینکه باید آن را صرفاً به‌کارگیری رویکردی باستان‌شناختی در بسترهای جنایی به‌شمار آورد؟ در این مورد حتی گاه بحث‌ها فراتر از این رفته و برخی باستان‌شناسی جنایی را نوعی میان‌رشته یا شاخه‌ای از علوم جنایی خوانده‌اند (کراسلند، ۲۰۱۳: ۱۲۴).

باستان‌شناسی جنایی به دلیل مرتبط بودن با آن بخش از جامعه انسانی که درگیر جنایت‌ها و جرم‌ها بوده‌اند نوعی از باستان‌شناسی درآمیخته با قانون و حقوق جزا درک شده است (هانترو و کوکس، ۲۰۰۵: ۱۱۷). از این منظر مهم‌ترین علت ناتوانی باستان‌شناسان در ارائه تعریفی جامع و به تبع ناآشنایی بسیاری از متخصصین مرتبط با جرم و جنایت از جمله نیروی پلیس نیز همین است. در این میان نه تنها نیروی پلیس که باستان‌شناسان هم به دلیل در اختیار نداشتن تصویری واضح از چیستی این شاخه از باستان‌شناسی آن را نه به عنوان نوعی باستان‌شناسی که در جایگاه یک رویکرد کاربردی در تحقیقات جنایی تعریف می‌کنند و آن را از حوزه باستان‌شناسی خارج می‌دانند.

اما به راستی باستان‌شناسی جنایی چیست؟ آنچه نگارندگان در پژوهش پیش روی قصد دارند به آن دست یابند در واقع پاسخ به همین سؤال کوتاه اما مهم است که ماهیت باستان‌شناسی جنایی چیست و چگونه می‌توان تفاوت میان آن و دیگر تخصص‌های فعال در تحقیقات صحنه جرم را مشخص کرد.

کلیرت^۱ در آغاز کتاب خود پرسشی در این باب را مطرح می‌کند که می‌توان آن را نقطه عطفی در تعریف باستان‌شناسی جنایی دانست: تاریخی بر اساس قبر؟ او می‌گوید آیا می‌توان قبر و محتویات آن را به مثابه بستری برای شکل‌گیری و روایت تاریخ در نظر گرفت؟ (کلیرت، ۲۰۱۵: ۲-۳). در اینجا منظور کلیرت نه قبری معمولی که گوری دسته‌جمعی است با انبوه شواهدی مادی از مرگ صدها انسان بی‌گناه که مدارکی از تاریخ خشونت و جنایت‌اند (تصویر ۴). زمانی که باستان‌شناسی در دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ وارد صحنه جرم می‌شود، در واقع نوعی تخصص در زمینه بازیابی مواد خاموش و مدفون‌شده تصور می‌شود که باید برای ثبت بهتر جنایت روی‌داده و بازتعریف مادی آن در دادگاه‌های بین‌المللی به کار گرفته شود. در اینجا باستان‌شناسی جنایی نوعی تخصص به خدمت گرفته‌شده از سوی قانون است که می‌کوشد شواهدی مستدل و قابل ارائه گردآوری کند (هانتر و کوکس، ۲۰۰۵: ۱۱۷)؛ اما کلیرت و باستان‌شناسانی چون تریمبل در عراق ضمن کاوش گورهای دسته‌جمعی با هدف دستیابی به مدارکی قابل ارائه در دادگاه‌ها با این چالش مواجه می‌شوند که به راستی تنها غایت باستان‌شناسی جنایی دستیابی به مدارکی قابل ارائه برای محکوم ساختن جنایتکاران و عاملین جنایت‌ها است؟

تصویر ۴: کاوش در گورهای دسته‌جمعی برجای‌مانده از جنگ داخلی اسپانیا، بررسی بقایای انسانی توسط باستان‌شناسان و انسان‌شناسان جنایی



منبع: کلیرت، ۲۰۱۵

تا پیش از ماهیت یافتن باستان‌شناسی معاصر/ گذشته نزدیک که تحت تأثیر واقعه یازده سپتامبر و کاوش بقایای برجای‌مانده از ویرانه‌های برج‌های تجارت جهانی در آمریکا در شکل کنونی ظهور و بروز یافت (گلد، ۲۰۰۷: ۳۶)؛ باستان‌شناسی جنایی بیشتر به عنوان روشی مؤثر و قابل استناد در بازیابی مواد در بسترهای جنایی و برساننده مدارک قابل ارائه در دادگاه‌های جهانی محسوب می‌شد؛ اما پس از آن زمانی که باستان‌شناسان به خصوص

¹ Colaert

باستان‌شناسانی که به نوعی با فاجعه و درد در ارتباط بودند، خویش را در مواجهه با جهانی به شدت خشونت‌بار مشاهده کردند، بر آن شدند تا به جای در اختیار قرار گرفتن و خدمت رساندن به نهادهای حکومتی و سیاسی به شیوه‌ای مستقل به کاوش در فاجعه‌ها، جنایت‌ها و خاطره‌های مادی فراموش‌شده انسان‌ها از درد و رنج بپردازند. این باستان‌شناسان که عموماً در بسترهای پیش‌اتاریخی به کاوش می‌پرداختند، با پرسشی مهم روبه‌رو شدند؛ به راستی باستان‌شناسی به مثابه علمی انسان‌شناختی در مقابل دردها و رنج‌های انسانی چه تعهدی داشته و چه توانایی در کاستن آن دارد؟

بر این اساس نوع مواجهه باستان‌شناسی با بسترهای جنایی نسبت به آنچه در جرم‌شناسی یا کرسی‌های حقوق بشر سازمان‌های جهانی در ارتباط با بقایای مادی و مدارک موجود از جنایت‌های روی‌داده وجود داشت متفاوت شد. این متخصصان اگرچه متخصصانی با یک بستر کاری واحد هستند اما اهدافی متفاوت دارند. در این بستر باستان‌شناسی به جای طرح پرسش‌هایی از این دست که عاملین جنایت چه کسانی هستند؟ چطور می‌توان به اثبات جرم روی‌داده پرداخت؟ و چه دسته مدارکی باید برای بازیابی انتخاب شود تا به محکوم شدن مجرمان بینجامد؟ به سمت مسائلی از این دست حرکت کرد که چگونه می‌توان به انسانیت مدفون‌شده در این بستر یاری رساند؟ و با روشن ساختن زوایای پنهان جنایت روی‌داده به ثبت تاریخ فراموش‌شده در سرگذشت انسان‌ها دست زد؟ در این رویکرد حتی تعریف بسترهای جنایی نیز متفاوت است. بستر مجرمانه در تعریف باستان‌شناسی جنایی در واقعی نوعی بستر مادی شکل یافته تحت تأثیر شبکه‌ای پیچیده از رفتارهای زندگان و مردگان است (کراسلند، ۲۰۱۳: ۱۳۱)؛ اما در دیدگاه متخصصین جرم‌شناس یا نیروی پلیس آنچه در این بستر مهم است رفتارهای زندگان است. در این دیدگاه مرگ مسئله نیست، حتی جنایت به عنوان رویدادی که نیازمند ثبت و ضبط است مسئله‌ساز نیست، بلکه آنچه مسئله است، رفتارهای زندگان یا عاملین جنایت است. در اینجا هرچه محقق را در محکوم ساختن جنایتکار یاری دهد قابل توجه و ثبت و ضبط است و مدارکی که در این راستا کمک‌کننده نیستند ثبت نشده و مورد توجه قرار نمی‌گیرند، در اینجا رنج و درد قربانی مورد توجه نیست بلکه رفتار جنایتکار است که مهم است. درست همین تفاوت هدف‌هاست که باستان‌شناسی جنایی را به سمتی سوق می‌دهد که به بازتعریفی متفاوت از خویش دست می‌زند، در نظر باستان‌شناس جنایی هدف ثبت تاریخ رنج و جنایت روی‌داده با تأکید بر فردیت قربانیان (پاپلی یزدی، ۱۳۹۵) است تا بتواند نه تنها به تعهد خود در قبال بازسازی گذشته‌های (به عمد) فراموش‌شده بپردازد که از این طریق جهان بازمانده را نیز تسلی بخشیده و فرصتی برای پرسش از جنایت روی‌داده و دریافت تصویری واقع‌بینانه از آنچه رخ داده به دست دهد (کانگرام و بروند، ۲۰۰۷: ۵۰).

نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها نشان‌دهنده ناآشنایی و بی‌توجهی متخصصین امر در این زمینه است. باستان‌شناسان باستان‌شناسی جنایی را نه یک باستان‌شناسی که صرفاً رویکرد یا حتی کمتر از آن، به‌کارگیری روش‌های مشابه روش‌های باستان‌شناختی در بسترهای جنایی می‌دانند و معتقدند این رویکرد در باستان‌شناسی و اهداف آن تأثیری نداشته و نمی‌تواند به پیشبرد اطلاعات موجود در آن کمک کند. در مقابل متخصصان حوزه حقوق بشر به دلیل آشنایی با دیدگاه‌های قانونی و حقوقی، باستان‌شناسی جنایی را امری لازم دانسته و آن را روشی مفید برای گردآوری مدارک مستدل مربوط به جنایات تعریف می‌کنند، مدارکی که از اصلی واقعی برخوردار بوده و به مثابه شاهی برای اثبات جنایت تلقی می‌شود. نیروی انتظامی به باستان‌شناسی جنایی به منزله علمی تخصصی در میان سایر علوم جنایی نگریسته که می‌تواند در زمینه کشف جرم فعال و مؤثر باشد.

بازخوانی فعالیت‌های صورت گرفته، توجه به نتایج برآمده از کاوش بسترهای جنایی و کنکاش در ماهیت معنابخشی باستان‌شناسی‌های معاصر در سال‌های اخیر نشان می‌دهد؛ باستان‌شناسی جنایی نه یک رویکرد، نه یک میان‌رشته‌ای و نه حتی شاخه‌ای از علوم جنایی است بلکه می‌توان آن را نظامی نوپا دانست که برای درک و شناخت جنایت‌های روی‌داده در طول تاریخ بشریت، به خصوص آنچه در گذشته نزدیک ما رخ داده است، رشته‌ها و شاخه‌های متنوع علوم را به خدمت درآورده و می‌کوشد تصویری همه‌جانبه از جنایت‌های جمعی و فردی ارائه کند. این باستان‌شناسی در کشف بستر جرم یا مدارک محکوم‌کننده مجرمان متوقف نمی‌شود بلکه جنایت روی‌داده را همچون تاریخ و گذشته‌ای می‌داند که باید به بهترین نحو ممکن مستندنگاری و ثبت شود و پیامدهای آن را در زندگی‌های پیش روی دنبال کرد. در اصل کار باستان‌شناس جنایی با کشف جرم نه تنها پایان نمی‌یابد که آغاز می‌شود، یک باستان‌شناس جنایی به مطالعه زندگی و مرگ از دست رفتگان می‌پردازد و فقدان آن‌ها را در جریان آینده پیگیری می‌کند، او از این طریق به درک آینده پس از فجایع خشونت‌بار (در اینجا انسانی و نه طبیعی) دست زده و می‌کوشد به بازماندگان برای ساختن زندگی بهتر کمک کند.

باستان‌شناسی جنایی را نمی‌توان شاخه‌ای از علوم جنایی دانست، چراکه باستان‌شناس جنایی هدفی فراتر از درک مادی جنایت و مستندنگاری صحنه جرم دارد، او بستر جرم را به مثابه بافتی باستان‌شناختی حاوی بقایای مادی رفتارهای انسانی کاوش و در آن به همان اندازه که رفتارهای مجرمانه را بررسی، ثبت و تفسیر می‌کند، به رنج و درد قربانیان نیز می‌پردازد و آن را چون بخشی از تاریخ بشریت ثبت می‌کند. باستان‌شناسی جنایی هویت کنونی خویش را مدیون باستان‌شناسی معاصر است، چون این نوع از باستان‌شناسی نمی‌تواند در خدمت حکومت‌ها باشد و تنها در چهارچوب حاکمیتی نقش داشته باشد، یک باستان‌شناس جنایی کسی است که بتواند بیش از آنکه به حکومت‌ها، دولت‌ها و نهادهای انضباطی و قانونی وفادار باشد و در خدمت آن‌ها فعالیت کند، به انسانیت

و رنج و درد انسان‌ها متعهد است و برای از یاد نرفتن قربانیان خشونت از تمام توانمندی‌های موجود بهره می‌گیرد.

علت اصلی ناآگاهی باستان‌شناسان از باستان‌شناسی جنایی و غیرباستان‌شناسی دانستن آن، ضعف مبناهای علمی باستان‌شناسی در دانشگاه‌های ایران و ناآگاهی استادان از کم و کیف شاخه‌های جدید باستان‌شناسی با توجه به اظهارات مصاحبه‌شوندگان است. چنانچه بسیاری از باستان‌شناسان اطلاع‌رسان از این نوع باستان‌شناسی به معنای واقعی باستان‌شناختی بودن اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. این بی‌اطلاعی و عدم علاقه به گرایش‌های جدید دلایل متعددی دارد. بر اساس وضعیت باستان‌شناسی در ایران می‌توان یکی از دلایل آن را تا حدودی حاکمیتی بودن و در خدمت اهداف دولتی قرار گرفتن باستان‌شناسی دانست. از یک‌سو سازمان دولتی میراث فرهنگی فعالیت باستان‌شناسی را در چهارچوب قوانین دولتی کنترل و محدود می‌کند و از سوی دیگر تلاش اندک باستان‌شناسان آگاه برای فعالیت در زمینه تحقیق در بسترهای جنایی به دلیل مخالفت مراجع قانونی و حقوقی در ایران با شکست مواجه می‌شود و در باستان‌شناسی جنایی شکل نمی‌گیرد. اگرچه کارشناسان نیروی انتظامی و حقوق‌دانان از باستان‌شناسی جنایی و کم و کیف و الزامات آن برای پژوهش در بسترهای جنایی اطلاعات قابل توجهی داشتند اما عدم وجود بسترهای قانونی لازم برای حضور باستان‌شناسان در تحقیقات جنایی و انجام مطالعات میدانی در شکل نگرفتن باستان‌شناسی جنایی و به رسمیت شناخته نشدن آن تأثیری مستقیم دارد.

در برخی کشورهای اروپایی و در اکثر کشورهای آسیایی از جمله ایران، باستان‌شناسی علم یا دانشی در خدمت رویکردهای ملی‌گرایانه حکومتی است و در چهارچوب قوانین دولتی صورت می‌گیرد و بیش از آنکه به ماهیت انسانی فعالیت‌های خود توجه داشته باشد به برآیندهای دولتی و سیستم حاکمیتی توجه دارد، حاکمیتی که در ایران باستان‌شناسی را تنها در بسترهای باستانی مورد قبول (صد سال و بیشتر) می‌پذیرد و از نگرش باستان‌شناختی به مسائل معاصر روگردان است. در این دیدگاه باستان‌شناسان کسانی هستند که در سایت‌ها و مکان‌های باستانی بر موادی تمرکز می‌کنند که نتیجه فعالیت‌های انسان‌هایی مدفون شده در عمق تاریخ است. در اینجا معنای انسان به اندازه مواد سرد و گنگ باستانی، از سفال‌های شکسته تا جام‌های طلا تقلیل یافته و نمی‌تواند فراتر از آنچه ماده باستانی خوانده می‌شود درک شود. نتیجه‌ای که این دیدگاه در پی دارد، همین ناآگاهی و ناتوانی باستان‌شناسان از ارائه‌ی تعریفی شناسا و مستقل از باستان‌شناسی جنایی و فراتر از آن، باستان‌شناسی معاصر است. درحالی‌که زمانی می‌توان گفت باستان‌شناسی جنایی یک باستان‌شناسی مستقل و به معنای واقعی باستان‌شناسی است که دیدگاه‌های خود را از رویکردهای باستان‌گرایی دولت‌ها جدا کرده و به انسان به عنوان سوژه‌ای بی‌پایان در قالب ابژه‌هایی، نه گنگ و سرد که پویا و روایت‌کننده بنگرد. تنها اینجاست که می‌توان گفت باستان‌شناسی جنایی یک باستان‌شناسی مستقل است نه شاخه‌ای به خدمت گرفته‌شده توسط سازمان‌ها و حکومت‌ها.

منابع

- بودریار، ژان (۱۳۹۳). *نظام/شیاء*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- پاپلی یزدی، لیلا (۱۳۹۵). *مادیت‌های معاصر: باستان‌شناسی‌های گذشته نزدیک*، تهران: حکمت کلمه.
- دژم‌خوی، مریم (۱۳۹۳). «باستان‌شناسان از گذشته خیلی دور و خیلی نزدیک روایت می‌کنند»، *انسان‌شناسی و فرهنگ*، از <http://anthropology.ir/article/22523.html>، تاریخ مشاهده مهر ۱۳۹۳.
- دوپراس، توشال؛ شولتز، جان، ویلر، ساندرام و ویلیامز، لانا (۱۳۸۶). *بازیابی جنایی بقایای انسانی با رویکردی باستان‌شناختی*، ترجمه شهرام نقدیانی، تهران: کارآگاه.
- دارک، کن (۱۳۹۳). *میانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۲). *مجموعه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی*، اساسنامه دانشگاه آزاد اسلامی، <http://www.sccr.ir/pages/printView.aspx?provID=262>، تاریخ بازدید ۲۰۱۸/۷.
- صمدی رندی، یونس (۱۳۷۶). *مجموعه قوانین، مقررات، آئین‌نامه، بخش‌نامه‌ها و معاهدات میراث فرهنگی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- فاغان، برایان (۱۳۹۱). *سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی*، ترجمه دکتر غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
- گاراژیان، عمران؛ پاپلی یزدی، لیلا و دژم‌خوی، مریم (۱۳۹۳). *باستان‌شناسی چهل‌تکه*، تهران: پارس بوک.
- Colaert, L. (2015). *History from the grave: politics of memory in exhumations of mass graves from the Spanish Civil War* (Doctoral dissertation, Ghent University).
- CONGRAM, D. & AUSTIN BRUNO, D. (2007). [Don't] Smile for the Camera: Addressing Perception Gaps in Forensic Archaeology. *Archaeological review from Cambridge*, 22(2), 37-52.
- Congram, D., Flavel, A., & Maeyama, K. (2014). Ignorance is not bliss: Evidence of human rights violations from Civil War Spain. *Annals of Anthropological Practice*, 38(1), 43-64.
- Crist, T. A. (2001). Bad to the bone?: Historical archaeologists in the practice of forensic science. *Historical Archaeology*, 35(1), 39-56.
- Crossland, Z. (2013). Evidential regimes of forensic archaeology. *Annual review of Anthropology*, 42, 121-137.
- Davaran, F. (2010). *Continuity in Iranian identity: Resilience of a cultural heritage*. Routledge.
- Gould, R. A. (2007). *Disaster archaeology*. University of Utah Press.
- Cox, M., & Hunter, J. (2005). *Forensic archaeology: Advances in theory and practice*. Routledge.
- Juhl, K. (2005). *The contribution by (forensic) archaeologists to human rights investigations of mass graves*. Museum of archaeology, Stavanger, Norway.
- Мартиневич, Марина, Александра Ёлкина, Deutsche Welle, Читать полностью (2016), Радован Караджич: от поэта до военного преступника. Читать полностью. <http://news.tut.by/world/489826.html>
- Myers, A., & Moshenska, G. (2014). Confinement and detention in political and social archaeology. *Encyclopedia of global archaeology*, 1623-1633.
- Moran, K. (2012). An Introduction to Forensic Archaeology. https://www.academia.edu/689911/The_archaeology_of_contemporary_conflict
- Ruffell, A., McCabe, A., Donnelly, C., & Sloan, B. (2009). Location and assessment of an historic (150–160 years old) mass grave using geographic and ground penetrating radar investigation, NW Ireland. *Journal of forensic sciences*, 54(2), 382-394..
- Pringle, H (2009). Witness to Genocide. <http://archive.archaeology.org/0901/etc/iraq.html>.
- Archaeology and the Forensic Investigation of Recent Mass Graves: Ethical Issues for a New Practice of Archaeology
- Tuller, H. H. (2012). Mass graves and human rights: latest developments, methods, and lessons learned. *A Companion to Forensic Anthropology*, 157-174.